



## Azerbaijan and the Turks in three texts from the 7th century AH

Khalil Kahrizi  1\*

1. Corresponding Author, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. E-mail: kh.kahrizi@uok.ac.ir

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

**Received:** 08 April 2024

**Received in revised form:**  
14 May 2024

**Accepted:** 26 May 2024

**Keywords:**

Azerbaijan,  
Turk,  
Ajaib al-Duniya,  
Homam,  
Sadi.

---

### ABSTRACT

The presence of Turks in Azerbaijan and the prevalence of the Turkish language there is one of the important historical and linguistic topics in the history of Iran. The fact that the people of Azerbaijan used to speak an Iranian language before the spread of Turkish today is an inviolable principle in the history of Iranian languages. We know that Seljuk Turks entered Azerbaijan for the first time and slowly spread their language there as well. Drawing the historical influence of Turks and Turkish language in Azerbaijan can clarify the language change process in this part of Iran. In this article, we have used three Persian texts of the 7th century, two of them were selected from Azerbaijan and one from Shiraz. With the help of the documents that we have extracted from these three texts, we have shown that Turks increased in Azerbaijan in the 7th century But the Azerbaijanis considered them foreigners.

---

**Cite this article:** Kahrizi, Kh. (2024). Azerbaijan and the Turks in three texts from the 7th century AH. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 5 (2), 133-145.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2024.11167.1302>

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## Extended Abstract

### Introduction:

The presence of Turks in Azerbaijan and the prevalence of the Turkish language there is one of the important historical and linguistic topics in the history of Iran. The fact that the people of Azerbaijan used to speak an Iranian language before the spread of Turkish today is an inviolable principle in the history of Iranian languages. We know that Seljuk Turks entered Azerbaijan for the first time and slowly spread their language there as well. Drawing the historical influence of Turks and Turkish language in Azerbaijan can clarify the language change process in this part of Iran. In this article, we have used three Persian texts of the 7th century, two of them were selected from Azerbaijan and one from Shiraz. With the help of the documents that we have extracted from these three texts, We have shown that Turks increased in Azerbaijan in the 7th century But the Azerbaijanis considered them foreigners.

### Materials and Methods:

Using literary texts for historical research is one of the research methods in history. In the same way, we examined three texts from the seventh century and tried to extract evidence from these texts by citing. With the help of those evidences, we analyzed the issue of the presence of Turks in Azerbaijan.

### Results and Discussion:

Scientific researches about the prevalence of Turkish in Azerbaijan have clarified many issues in this regard, However, the search to draw the path of gradual Turkish influence and the exclusion of Azeri still needs more investigation and research. We know that Turkish was a foreign language in Azerbaijan in the fifth century, but determining the Turkish situation in the following centuries requires research. For this reason, in this article, we show the Turkish situation in Azerbaijan with evidence from the 7th century. Our evidence shows that in the 7th century, Turkish was a foreign language in Azerbaijan and Turks were foreign people. Our evidences are taken from the book *Ajaib al-Dunya* by Ibn Muhaddith Tabrizi, *Diwan Homam Tabrizi* and *Ghazliyat of Saadi*.

In *Ajaib al-Dunya*, there is a clear comment about the Turks, which is valuable and important from a Tabrizi in the seventh century. His comments about Turks show that he does not consider himself or his fellow citizens to be Turks at all. The documents from *Divan Homam* show that Turks were considered foreign elements in Azerbaijan in the 7th century. He clearly differentiates between Turks and his fellow citizens. According to Saadi's ghazals, Turks are a foreign people who entered Iran from Khorasan and have no connection with Azerbaijan.

### Conclusion:

Based on the book *Ajaib al-Dunya*, we find that the number of Turks increased in Azerbaijan in the 7th century of Hijri, However, the people of Azerbaijan considered them as foreigners who

were conquered by force and oppression. Also, Ibn Muhaddith Tabrizi's opinion about the Turks in the seventh century shows that Tabrizians not only did not consider themselves Turks but also hated the Turks very much. Divan Homam also shows that in the eyes of this poet Tabrizians were not Turks in that period. In fact, Homam's knowledge of Turks follows the same ancient poetic tradition in Persian literature. In addition to the evidences that were selected from the texts related to the geography of Azerbaijan, We also chose Saadi's sonnets as an authentic text in the 7th century to show the situation of the Turks in that period. Based on this text, the Turks are foreign elements that entered Iran from the East and Khorasan, and Saadi has put this obvious belief in the beginning of one of his sonnets.





## آذربایجان و ترکان در آینه سه متن از قرن هفتم هجری

خلیل کهریزی\*

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه:

kh.kahrizi@uok.ac.ir

### چکیده

### اطلاعات مقاله

یکی از مباحث مهم تاریخی-زبانی در دوره اسلامی ایران حضور ترکان در آذربایجان و رواج زبان ترکی در این بخش از ایران است. این نظریه مهم که مردم آذربایجان پیش از رواج ترکی به یکی از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی سخن می‌گفته‌اند، امروزه به اصلی خدشه‌ناپذیر در تاریخ زبان‌های ایرانی تبدیل شده و دانشجویان این حوزه از مطالعات ایرانی آن را در آغاز کار می‌آموزند. با این حال، گرچه می‌دانیم نخستین بار ترکان سلجوقی بودند که به شمال غرب ایران وارد شدند و اندک‌اندک با تشکیل گروه‌های جمعیتی زبان خود را نیز در آنجا در گسترده‌اند، اما ترسیم تاریخ نفوذ تدریجی ترکان و زبان ترکی در آذربایجان از زمان ورود سلجوقیان تا تشکیل حکومت صفویه در قرن دهم، می‌تواند روند تغییر زبان را در این بخش از ایران روشن‌تر کند. از همین روی، ما در این مقاله با تکیه بر شواهدی از سه متن فارسی در قرن هفتم هجری که دو تای آن‌ها از حوزه جغرافیایی آذربایجان و یکی نیز از شیراز برگزیده شده است، نشان می‌دهیم در این قرن نیز گرچه ترکان گروه‌های جمعیتی بیشتری در آذربایجان و آران تشکیل داده‌اند، اما همچنان مردم آذربایجان در بین خودشان و ترکان هیچ پیوندی متصور نبوده‌اند و ترک و ترکی را بیگانه می‌دانسته‌اند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶

واژه‌های کلیدی:

آذربایجان،

ترک،

عجایب‌الدنیا،

همام،

سعدی.

استناد: کهریزی، خلیل (۱۴۰۳). آذربایجان و ترکان در آینه سه متن از قرن هفتم هجری. پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، ۵(۲)، ۱۳۳-

۱۴۵



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2024.11167.1302>

## ۱. پیشگفتار

## ۱-۱. تعریف موضوع

صد سال از انتشار پژوهش احمد کسروی درباره زبان کهن آذربایجان می‌گذرد. در این یک سده پژوهشگران بسیاری به بررسی و نقد این نظریه و تحقیق در آن پرداخته‌اند و هر کدام جنبه/ جنبه‌هایی از زبان مردم آذربایجان را پیش از رواج ترکی در این بخش از ایران روشن کرده‌اند. دگرگونی زبان مردم آذربایجان از یک زبان ایرانی به زبان ترکی اتفاقی یک‌شبه و ناگهانی نیست که تاریخ مشخصی برای آن در نظر بگیریم، بلکه این دگرگونی به تدریج و در طول چند سده روی داده است. کسروی (۱۳۰۴: ۱۲)، به درستی آغاز این اتفاق را به پس از نبرد دندانقان و قدرت یافتن و کوچ قبایل سلجوقی به آذربایجان و سکونت آن‌ها در آنجا دانسته است. باین حال، تا چند سده پس از این اتفاق همچنان ترک و ترکی در آذربایجان عناصری بیگانه به‌شمار می‌آمده‌اند و اندک‌اندک این منطقه به دوزبانگی دچار شد تا سرانجام با قدرت یافتن خاندان صفوی «ترکی زبان درباری شد و قوتی به هم رسانید» (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۲۲).

با رواج گسترده زبان ترکی در آن ناحیه نیز عناصر صرفی-نحوی و واژگانی بسیاری از زبان آذری در ترکی نفوذ کرد و حتی تا روزگار ما نیز این عناصر ایرانی در زبان ترکی به جای مانده است؛ چنان که «در زبان کنونی آذربایجان واژه‌های آذری و فارسی (به‌طور کلی ایرانی) فراوان است و تقریباً همه نام‌های پیشه‌ها و اصطلاحات کشاورزی و دامداری و خانه‌داری و صدی هشتاد اعلام جغرافیایی و اسامی امکنه آذربایجان ایرانی و فارسی است و لغات ترکی زبان آذربایجان بیش از سی درصد مجموع لغات این زبان را شامل نیست» (همان: ۵۹). از همین روی است که ترکی متداول در آذربایجان را باید ترکی آذری نامید؛ یعنی گونه‌ای از ترکی که ویژه آذربایجان است و در آن عناصر زبانی بسیاری دیده می‌شود که بازمانده از زبان ایرانی کهنی هستند که پیش از گسترش ترکی در آن ناحیه رواج داشته است.

گرچه پژوهش‌های علمی درباره رواج ترکی در آذربایجان مسائل بسیاری را در این باره روشن کرده‌اند، اما جست‌وجو برای ترسیم مسیر نفوذ تدریجی ترکی و کنار زدن آذری تا به قدرت رسیدن خاندان صفوی همچنان نیازمند بررسی و تحقیق بیشتر است. آن‌گونه که دیوان قطران تبریزی (رک: آیدنلو، ۱۳۹۴: ۲۵۲) نشان می‌دهد، ترک و ترکی در قرن پنجم در آذربایجان قطعاً عنصری بیگانه به‌شمار می‌رفته است. مشخص کردن وضعیت ترکی در سده‌های سپسین نیز نیازمند بررسی متون آن حوزه

جغرافیایی است. از همین روی، ما در این مقاله با تکیه بر شواهدی از سه متن از قرن هفتم هجری نشان می‌دهیم در این سده، نه تنها در آذربایجان و به ویژه تبریز، بلکه در دیگر نواحی ایران نیز ترک عنصری بیگانه به شمار می‌آمده که پیوندی با آذربایجان نداشته است. شواهد ما یکی از کتاب *عجایب الدنیای* ابن محدث تبریزی در نیمه اول قرن هفتم، دیگر از دیوان همام تبریزی و سرانجام از غزلیات سعدی برگرفته شده‌اند.

در شاهد *عجایب الدنیا* آشکارا درباره ترکان اظهار نظر شده که از زبان یک تبریزی در قرن هفتم مغتتم و ارزشمند است. دیوان همام تبریزی نیز که پیش از این به دلیل بیت‌های آذری این شاعر مورد توجه پژوهشگران تاریخ زبان‌های ایرانی بوده است، در بردارنده شاهد مهمی است که آشکارا نشان می‌دهد ترک و ترکی و ترکستان در نگاه این شاعر تبریزی قومیت و زبان و سرزمینی بیگانه است. شاهد سوم که از غزلیات سعدی برگرفته شده است، نشان می‌دهد سعدی به عنوان یک ایرانی غیر آذربایجانی در قرن هفتم ترک را عنصری بیگانه دانسته که از شرق، یعنی خراسان، به ایران وارد شده است. از همین روی، پیوند آذربایجانی‌ها با ترکان در قرن هفتم تفاوتی با پیوند دیگر اقوام ایرانی با این قوم ندارد.

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره زبان آذری پژوهش‌های گوناگون و فراوانی شده است. اگر آغازگر جدی این پژوهش‌ها را احمد کسروی و کتاب *مهم آذری یا زبان باستان آذربایجان* (۱۳۰۴) بدانیم، می‌توانیم پژوهش‌های سپسین را تکمیل‌کننده و گسترنده تحقیق کسروی به شمار آوریم. در واقع با نظریه کسروی گروهی از پژوهشگران در یک سده گذشته به جنبه‌های مختلف زبان آذری پرداختند، برخی مانند محمدمین ادیب طوسی در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز در سلسله مقالاتی به ارائه و ترجمه و بررسی مواد گوناگونی از این زبان پرداخت و سپستر رحیم رضازاده ملک (۱۳۷۷) مواد فراوانی از این زبان را در قالب یک کتاب مستقل به دست داد. پژوهشگرانی مانند احسان یارشاطر (۱۳۵۴/۱: ۶۱ به جلو) به بررسی دستوری مواد بازمانده از این زبان پرداختند. در پژوهش‌های دیگر مانند آنچه محمدمین ریاحی با عنوان «ملاحظات درباره زبان دیرین آذربایجان» در سال ۱۳۶۷ (بازچاپ: ۱۳۷۹: ۳۵ به جلو) منتشر کرد، نشان داده شد که این زبان تنها در آذربایجان رواج نداشته، بلکه کاربرد گونه‌های دیگری از آن نیز در دیگر نقاط ایران رایج بوده است. گروهی دیگر از پژوهشگران مانند صادق کیا به بررسی رابطه زبان

آذربایجان با دیگر زبان‌های ایرانی مانند تاتی و هرزندی و... پرداختند. سرانجام نیز شمار زیادی از این پژوهش‌ها به کوشش ایرج افشار در دو جلد با عنوان *زبان فارسی در آذربایجان* (۱۳۶۸) گردآوری شد و در دسترس اهل تحقیق قرار گرفت. به تازگی نیز پژمان فیروزبخش (۱۴۰۱: ۱۸) در تحقیقی که دربارهٔ فلهویات کرده است، بین زبان آذری و فلهوی تفاوتی قائل شده است. به هر روی شمار و گونه‌های پژوهش دربارهٔ زبان آذری آن‌چنان است که می‌تواند موضوع تحقیقی جداگانه قرار بگیرد. با وجود این حجم از شواهد و اسناد و پژوهش‌ها و هم‌داستانی پژوهشگران دربارهٔ رواج زبان آذری پیش از ترکی در آذربایجان، هنوز هم ممکن است کسانی که عمدتاً قصدشان مکابره است، به کلی منکر رواج آذری پیش از ترکی در آذربایجان باشند. از همین روی و با توجه به اهمیت مسأله، هر شاهدی در این باره باید بررسی و عرضه شود.

در این باره، پیش از این سجّاد آیدنلو (۱۳۸۵) در مقاله «نخستین سند ارتباط ادبی آذربایجان با شاهنامه» به بررسی دیوان قطران تبریزی پرداخته و نشان داده است، این شاعر آذربایجانی با فرهنگ شاهنامه‌گی آشنایی داشته و به احتمال زیاد غیر از منابع دیگر به شاهنامه نیز دسترس داشته و برخورد او با مجموعه فرهنگ ایرانی احترام‌آمیز بوده است. همین پژوهشگر سپس در مقدمه‌اش بر گزیده شاهنامه که با عنوان *دفتر خسروان* چاپ شده، با تکیه بر نوع حضور ترکان در دیوان قطران تبریزی نشان داده است که در قرن پنجم «مردم آذربایجان را ترک نمی‌دانستند» (همو، ۱۳۹۴: ۲۵۲). ما نیز در این تحقیق می‌کوشیم از دریچه سه متن به وضعیت آذربایجان و ترکان در قرن هفتم هجری نگاهی بیندازیم.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. توکان در عجایب الدنيا

گرچه ترکان بسیار پیش‌تر از زمان نگارش یا تدوین *عجایب الدنيا* در متن‌های ایرانی و ادب فارسی حضور داشته‌اند، اما آنچه گزارش ابن محدث تبریزی را اهمیتی دوچندان می‌بخشد، آذربایجانی بودن نویسنده آن است. چنان‌که اظهار نظرهای قطران تبریزی دربارهٔ ترک و ترکی و ترکان ما را به نتایج مهمی دربارهٔ ترکی در آذربایجان راهنمایی می‌کند و سجّاد آیدنلو (۱۳۹۴: ۲۵۲) را به درستی به نتیجه مهم زیر رسانده است: «فارغ از همه دلایل و مباحث زبانی، تاریخی، جغرافیایی و مردم‌شناختی یکی از بهترین شواهد استوار ادبی این نکته که در عصر فردوسی و سال‌ها پیش و پس از آن مردم آذربایجان را ترک نمی‌دانستند، قصاید قطران تبریزی است که در آن‌ها برخی از ممدوحان خویش را به سبب

پیروزی بر ترکان غز ستوده است. اگر در آن زمان (قرن پنجم) قطران، همشهریانش و مردمان شمال غرب ایران «ترک» دانسته و نامیده می‌شدند او هرگز مهتران این نواحی را با این گونه بیت‌ها مدح نمی‌کرد: چنین زی لشکر ترکان و پیکار بداندیشان / برفت و قلعه‌ای بگرفت در دم ازدهاپیکر / گر نبودی آفت ترکان به گیتی در پدید / بستدی گیتی همه چون خسروان باستان».

همان‌گونه که دیوان قطران به ما این اطمینان را می‌دهد که مردم آذربایجان در قرن پنجم ترک نامیده نمی‌شده‌اند و خود را ترک نمی‌دانسته‌اند، هر گزارش دیگری از این ناحیه در دوره‌های سپسین نیز می‌تواند به همین شکل ما را به این نتیجه برساند که آیا آذربایجانی‌ها خود را ترک می‌دانسته‌اند یا خیر. از همین روی، عجایب الدنيا در قرن هفتم همان اهمیتی را در این بحث دارد که دیوان قطران در بحث از قرن پنجم.

اثری که امروزه مشخص شده از ابن محدث تبریزی است، نخست به ابوالمؤید بلخی منسوب بود؛ چنان‌که ملک‌الشعراى بهار (۱۳۸۶ / ۲: ۲۰ - ۱۸) در کتاب سبک‌شناسی به‌عنوان یکی از کهن‌ترین نمونه‌های نثر فارسی از آن سخن گفته است. باین حال، تحقیقاتی که پس از آن درباره‌ی این اثر انجام شد و در بخشی از مقدمه چاپ اخیر این کتاب به مرور آن‌ها پرداخته شده است، نشان می‌دهد که «کتاب حدافل دو مؤلف دارد که در دو دوره مختلف به تألیف پرداخته‌اند: ابوالمؤید بلخی و مؤلفی از آذربایجان» (عجایب الدنيا، ۱۳۹۷: بیست و دو). نقل‌هایی از ابوالمؤید بلخی در این کتاب آمده است که مصحح را به‌درستی به این نکته ره نموده است که ابن محدث تبریزی فقره‌های زیادی از کتاب ابوالمؤید را در کتاب خود گنجانده است که «تشخیص این فقرات در تحریر جدید چندان هم آسان نیست و حتی گاه ناممکن است» (همان: سی). باین حال، در اینکه مؤلف این کتاب یکی از اهالی آذربایجان در قرن هفتم است، شکی نیست؛ زیرا از پدر خودش محدث تبریزی نام برده و «ظاهراً در مراغه به تألیف کتاب پرداخته است» (همان: سی و سه).

کتاب عجایب الدنيا یک پیوست دارد «که تنها در دستنویس لنینگراد آمده» (همان: ۱۷۱ پانویشت) و مصحح آن را بر اساس چاپ روسیه و بدون در دست داشتن دستنویس «ل» تصحیح کرده است. بر پایه این پیوست که فرهنگ الفبایی متن اصلی است، اگر آن را از خود مؤلف بدانیم، تا قرن هفتم هجری ترکان در بخش‌های زیادی از آذربایجان و اران ساکن شده‌اند؛ زیرا در این پیوست در چند موضع از مقام ترکان در شهرهای آذربایجان سخن رفته است؛ چنان‌که در فقره هشت و در سخن از دو شهر که نامشان نیز افتاده، گفته شده است: «... دو شهر است در آذربایجان به هم نزدیک و خوش. سبزه بسیار و



مرغزار و علف‌خوار و آب روان و باغان بی‌عدد و میوه‌های لطیف. ولایت معظم ترکان غلبه در آن نواحی متوطن‌اند» (همان: ۱۷۴) یا در فقره شانزده از همین پیوست از غلبه عظیم ترکان در آن سخن رفته است (رک: همان: ۱۷۶). در فقره چهل و نه (همان: ۱۸۲) نیز گفته شده است که ترکان آذربایجان در تابستان به شهری در ارمن که باغ بسیار و هوای سازگار دارد، می‌نشینند. در چند فقره دیگر نیز در سخن از چند شهر دیگر به مقامگاه‌های ترکان اشاره کرده است و در یک فقره (رک: همان: ۱۸۳) در ضمن سخن از ترکستان و انتساب حدیثی به پیامبر (ص) درباره ترکان به تندخویی این اقوام اشاره‌ای ضمنی شده است. نگارنده این سطور نمی‌داند که تا چه حد می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که این پیوست الفبایی از قلم نویسنده کتاب است، اما آنچه پیداست این است که نویسنده این پیوست، چه از قرن هفت باشد و چه از روزگار سپسین، در سخن از ترکان آنان را چونان گروهی مهاجم و بیگانه می‌شناساند که در بخش‌های زیادی از آذربایجان و آن غلبه یافته‌اند و ساکن شده‌اند؛ زیرا خانوارهای ترک «در سرزمین‌های آذربایجان و اران نخست به زندگی شبانی و معامله با شهرنشینان که همه زبان آذری یا ارانی داشتند، پرداختند و به تدریج شمارشان فزونی گرفت و کار و بارشان رونقی یافت و آرام‌آرام در شهرهای آذربایجان و قفقاز نیز جایگاه و پایگاهی یافتند» (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۲۲).

علاوه بر آنچه ذکر شد، آنچه درباره ترکان در این کتاب اهمیت دارد، به فقره دیگری برمی‌گردد که در متن اصلی کتاب آمده و در آن آشکارا نظر مؤلف تبریزی درباره ترکان بیان شده است. آنچه اهمیت این نقل را دوچندان می‌کند و هیچ شک و شبهه‌ای به جای نمی‌گذارد که این بخش از خامه ابن محدث تبریزی آذربایجانی در قرن هفتم تراویده است و نقل از کتاب ابوالوید یا هر کتاب دیگری یا از قلم دیگری نیست، ذکر دقیق تاریخ «سنه سبع و عشر و ستمایه» (عجایب الدنیا، ۱۳۹۷: ۱۹)، بلافاصله پس از این فقره در ذکر حمله ترکان تاتار است. در ادامه به نقل این فقره از کتاب ابن محدث تبریزی می‌پردازیم:

«ترک‌ها قبیله‌های بسیاریند و تفصیل نام قوم‌ها بی‌شمار است، اما خوی و طبع همه بر یکدیگر نزدیک است. جمعی‌اند که فرزندان را بفروشدند و دختران را سربرهنه دارند و هر که مقنعی بر سر دختری کند، آن دختر را به زنی به وی دهند. و چون سوگند خورند بتی مسین بیاورند و کاسه‌ای بزرگ پر آب کنند و پاره‌ای زر و شلواری از آن زنی حاضر کنند و گویند هر که این سوگند را بشکند رسوا باد. بیشتر نیکوروی باشند و درازموی و تیرانداز. و پسران را چون بالغ شدند از پیش خود به در کنند و در صحرا نشینند و گوشت خورند و نبات نخورند. گویند هر که نبات خورد چون گیاه کم‌عمر

باشد. و در میان ایشان علم و حلم نباشد و بر نهب و غارت مولع باشند. گویند روز قیامت ایشان را با ابلیس سپارند و ابلیس چون ایشان را بیند درماند گوید: الهی! این قوم را به آدم فرست که از وی زاده‌اند. فی الجمله به صورت آدمی‌اند و سیرت دد و دام دارند و از قتل باک ندارند» (همان: ۱۸).

ما در اینجا در پی تحقیق دربارهٔ صحت و سقم گفتهٔ مؤلف تبریزی *عجایب الدنيا* دربارهٔ خلُق و خوی ترکان نیستیم و برای ما در اینجا هیچ اهمیتی ندارد که آیا ترکان در قرن هفتم واقعاً همان‌طور بوده‌اند که ابن محدث گفته است، یا نه؛ بلکه آنچه اهمیت بسیار دارد، این پرسش است که اگر مؤلف تبریزی این کتاب خود و همشهریانش را ترک می‌دانست، باز هم این‌گونه دربارهٔ آن‌ها سخن می‌گفت؟ پیداست که پاسخ این پرسش منفی است. جدا از قضاوت سختی که ابن محدث تبریزی دربارهٔ ترکان به دست داده است، اساساً نوع جملات نیز آشکارا نشان می‌دهند که نویسنده دربارهٔ قومی بیگانه سخن می‌گوید.

## ۲-۲. ترکان در دیوان همام تبریزی

همام تبریزی از شاعران شناخته‌شدهٔ قرن هفتم و ربع اول قرن هشتم است که ارتباطات ادبی او با شیخ سعدی و داستان‌هایی که پیرامون این ارتباط شکل گرفته است از حکایت‌های دلکش ادب فارسی است. دیوان همام در بحث از زبان آذری اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا دربردارندهٔ بیت‌هایی به زبان آذری است و پیش از این نیز بسیار مورد توجه و رجوع پژوهشگران تاریخ زبان‌های ایرانی بوده است. ما در اینجا می‌کوشیم نشان دهیم، همام چه نگاهی به ترک و ترکی و ترکان و ترکستان داشته است. پیش از آنکه به نقل شواهد مرتبط با موضوع بپردازیم، اشاره به چند نکته دربارهٔ همام مهم است، نخست اینکه این شاعر تبریز و مردمانش را بسیار دوست می‌داشته است و این چنین برای زادگاه و همشهریانش سروده است:

ای عرصهٔ تبریز زیانت مرساد      آسیب زمان به مردمانت مرساد  
تو همچو تنی و جان و دل هر دو امام      دردی به دل و غمی به جانت مرساد  
(همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۲۱۰)

از همین‌روی، نباید او را منتقد همشهریان و شهرش دانست. از دیگر سو، همام شخصیتی مهم بوده است که سیاستمداران روزگارش نیز برای او احترام ویژه قائل بوده‌اند؛ چنان‌که خواجه شمس‌الدین صاحب‌دیوان، سالیانه یک‌هزار دینار برای خانقاه همام مقرر داشته بود (رک: همان: چهل و شش).

همچنین همام مانند بسیاری از تبریزیان فرزانه معاصر که دوستدار فردوسی و داستان‌های ملی بودند/ هستند، از شاهنامه و پیشینه تاریخی و حماسی سرزمینش، ایران، آگاه بوده و برخوردارش با این مجموعه فرهنگی-تمدنی بسیار محترمانه است. نگارنده پیش از این در مقاله‌ای مستقل به بحث درباره حضور شاهنامه و داستان‌های ملی در دیوان همام پرداخته است (رک: کهریزی، ۱۳۹۹: ۶۵ به جلو) و از تکرار آن مباحث در اینجا می‌پرهیزد و در ادامه به بحث اصلی، یعنی ترکان در دیوان همام می‌پردازد.

بخشی از شواهد مربوط به ترک و ترکی در دیوان همام بازگوکننده سنت کهن شعر فارسی درباره زیبارویی و جنگاوری و خونریزی معاشیق ترک است؛ پدیده‌ای که از نخستین دوره‌های شعر فارسی موسوم به سبک خراسانی، نمودهای گوناگون دارد و طبیعی است که همام نیز این سنت فراگیر را رعایت کند. آنچه در غزل‌های هفتاد و هشتم (نک: همان: ۹۴) و صد و بیست و هفتم (نک: همان: ۱۱۷) و دیگر نمونه‌های دیوان همام تبریزی درباره ترک و زیبارویی و خونریزی او آمده است، دقیقاً در این حوزه قابل بررسی است و از این جنبه تفاوتی با معاشیق ترک شاعران کهن تر زبان فارسی در خراسان ندارد. اساساً حضور ترک در دیوان همام عمدتاً مربوط به همین سنت فرهنگی است و ترکان تشخص ویژه و مستقلی در دیوان این شاعر تبریزی ندارند. به دیگر سخن، آنچه همام درباره ترکان گفته است همان است که دیگر شاعران ایرانی نیز در قرن‌های پیشین در سروده‌هایشان گفته‌اند. با این حال، یک شاهد مهم در دیوان او هست که در بحث از ترکان و آذربایجان از اهمیت ویژه برخوردار است.

همام (۱۳۹۷: ۹۶) غزلی دلکش به مطلع زیر دارد:

چشم بد دور که زیباتر از این نتوان  
بنده روی تو خواهم ز میان

شاعر تبریزی ما در بیت چهارم این غزل عاشقانه درباره معشوقی که غزل در وصف زیبایی‌های اوست، می‌گوید:

حُسن در عهد تو مشهور به همشهری ماست  
پیش ازین نسبت او گرچه به ترکستان بود

(همانجا)

این بیت نکات مهمی بر ما روشن می‌کند. نخست اینکه آنچه پیش از این درباره معاشیق ترک در سنت شعر فارسی گفتیم، در نزد همام نیز سنتی کهن و پذیرفته شده بوده است. به دیگر سخن، همام گفته است، پیش از این و در سنت شعری فارسی ترکان به حُسن و زیبایی شهره بودند، از همین روی حُسن به ترکستان منسوب بود؛ اما در این روزگار، در عهدی که معشوق شعر همام زندگی می‌کرده است، یعنی قرن هفتم هجری، حُسن و زیبایی به همشهری همام یعنی مردم تبریز مشهور و منسوب است

و زیبایی همشهری همام زیبایی ترکان را زایل کرده است و گوی زیبایی را از آن‌ها که یک سنت شعری در پس خود داشتند، ربوده است. به دیگر سخن، همام تبریزی در این بیت همشهری زیباروی خود را در برابر زیباروی تُرک نهاده است و او را برتری داده است. از همین روی، همشهری همام تبریزی نمی‌تواند ترک باشد و بین تبریز او و ترکستان فاصله بسیار است.

همام در غزلی دیگر باز هم سرزمین خودش را بر ترکستان برتری داده و گفته است:

باد چون بگذشت بر زلف پر از چین تو گفت      مشک می‌باید ازین کشور به ترکستان کشید

(همان: ۱۰۶)

آنچه گذشت آشکارا نشان می‌دهد در قرن هفتم هجری ترکان در آذربایجان عناصری بیگانه بوده‌اند که به هیچ‌روی دو شخصیت تبریزی آن قرن، یعنی ابن محدث و همام تبریزی، هیچ پیوندی بین خود و همشهریان‌شان با ترکان متصور نبوده‌اند. نگاه منفی و قضاوت سخت ابن محدث درباره ترکان می‌تواند ما را به این نتیجه رهنمون شود که حتی در آن روزگار در آذربایجان ترکان را مهاجم و غاصب می‌دانسته‌اند. از دیگر سو، تقابلی که همام بین معشوق همشهری‌اش و ترکان به‌عنوان معاشیق سنتی شعر فارسی ایجاد کرده است، نشان می‌دهد که او نیز که به احتمال بسیار حداقل نیم قرن پس از ابن محدث تبریزی زیسته و در ربع اول قرن هشتم از دنیا رفته است، همشهریان خود را ترک نمی‌دانسته است.

در ادامه در خارج از حوزه جغرافیایی آذربایجان از یک شاهد دیگر سخن می‌گوییم که نشان می‌دهد در قرن هفتم در دیگر بخش‌های ایران نیز ترک عنصری شرقی و وارد شده به ایران از خراسان شناخته می‌شده است.

## ۲-۳. ترک از خراسان آمده

بر کسی پوشیده نیست که در قرن هفتم هجری علاوه بر حکومت اصلی که در دست ترکان خوارزمشاهی بود، حکومت‌های محلی را نیز ترکان داشتند. اساساً همین مسأله نیز سبب اختلاف در سپاه خوارزمشاهی و چنددستگی آن‌ها در برابر مغول می‌شد، به شکلی که «ترکان به مناسبت همجنسی با مغول دست از دفاع کشیده، به مغول تسلیم و یا کمک کار ایشان می‌شدند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۹۷). در زمان حمله مغول شیراز و جنوب ایران، به سبب تدبیر اتابک ابوبکر سلغری ترک، از هجوم و ویرانی مغولان در امان ماند. او برادرزاده خود را به دربار اوگتای فرستاد و ملتزم پرداخت خراج فارس گردید

(رک: همان: ۳۸۶). بر پایه همین نکته، طبیعی است که در شیراز قرن هفتم مانند آذربایجان یا کرمان شمار ترکان کم نباشد.

یکی از نکات بدیهی در تاریخ آن روزهای ایران ورود ترکان به سرزمین ما از نواحی شرقی است. این نکته امروزه نیز برای متخصصان تاریخ بدیهی است؛ اما ممکن است برخی در آن چندوچون کنند. به دیگرسخن، گرچه در قرن هفتم هجری ترکان در نقاط گسترده‌ای از ایران پراکنده شده بودند، اما کسی آن‌ها را بومی یا ساکنان کهن هیچ ناحیه‌ای از ایران نمی‌دانست و همه می‌دانستند آن‌ها از شرق و خراسان به ایران وارد شده‌اند. این نکته آن‌چنان بدیهی و آشکار بوده است که سعدی از آن برای ساختن یک مضمون شعری به شکل زیر بهره برده است:

آن کیست کاندر رفتنش صبر از دل ما می‌برد / ترک از خراسان آمده از پارس یغما می‌برد  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

این یک بیت به تنهایی نشان می‌دهد که در قرن هفتم هجری، نه تنها در خود آذربایجان، بلکه در بیرون از آن جغرافیا نیز ترک هیچ پیوندی با آذربایجان نداشته، بلکه عنصری بیگانه است که از شرق و خراسان به ایران نفوذ کرده است. به دیگرسخن، اگر ترکان آذربایجانی می‌بودند، سعدی آن‌ها را آمده از خراسان نمی‌دانست. از همین روی، تا قرن هفتم هجری نیز در فضای اجتماعی ایران ما پدیده‌ای به نام ترک آذری یا ترک آذربایجانی نداشته‌ایم و ترکان با آذربایجان همان پیوندی را داشته‌اند که با شیراز و کرمان و اصفهان و یزد و ری و جبال و... داشته‌اند، نه چیزی فراتر از آن.

### ۳. نتیجه‌گیری

حضور ترکان در آذربایجان و در پی آن رواج زبان ترکی در این بخش از ایران یکی از موضوعات تاریخی-زبانی مهم در پژوهش‌های ایرانی است که تا کنون تحقیقات بسیاری به خود اختصاص داده است. ترسیم تاریخ نفوذ تدریجی ترکان و گسترش زبان ترکی در آذربایجان می‌تواند ما را در شناخت زوایای گوناگون این مسئله مهم تاریخی-زبانی یاری کند. ما تاکنون به واسطه دیوان قطران تبریزی از وضعیت ترکان و زبان ترکی در آذربایجان قرن پنجم اطلاعات ارزشمندی در دست داشته‌ایم و می‌دانیم در قرن پنجم ترکان در آذربایجان قومی بیگانه بوده‌اند و زبان ترکی نیز در آن دوره در آذربایجان هیچ نفوذ و حضوری نداشته است. دقت در متون مرتبط با حوزه جغرافیایی آذربایجان در

دوره‌های بعد نیز می‌توان وضعیت ترکان و ترکی را در سده‌های بعد روشن کند و ما را در ترسیم سیر نفوذ و حضور ترکان و زبان ترکی در آذربایجان یاری کند.

بررسی ما در این مقاله با تکیه بر شواهد سه متن مختلف از قرن هفتم هجری بود که با کمک آن‌ها جنبه‌هایی از موضوع مورد نظر روشن شد. دو مورد از این متون، یعنی *عجایب الدنيا* و دیوان همام تبریزی، مربوط به حوزه جغرافیایی آذربایجان بود و یک مورد نیز که غزلیات سعدی باشد از شیراز، به نمایندگی از دیگر حوزه‌های جغرافیایی ایران. این شواهد گرچه گوناگون، اما در نتیجه نهایی متفق بودند.

بر پایه کتاب *عجایب الدنيا* که مؤلف آن فردی آذربایجانی و تبریزی در قرن هفتم هجری است، نخست متوجه می‌شویم که حضور ترکان در آن دوره در آذربایجان و اَران چشمگیر شده است، اما آذربایجانی‌ها آن‌ها را به چشم بیگانه و عناصری که با زور غلبه یافته‌اند، می‌دیده‌اند. از دیگر سو، اظهار نظر ابن محدث تبریزی درباره ترکان و قضاوت سخت او درباره این قوم نشان می‌دهد که در آن دوره مردم آذربایجان نه تنها خود را ترک نمی‌دانسته‌اند، بلکه ترکان را تا چه پایه ناخوشایند می‌داشته‌اند. در کنار شواهد مهم *عجایب الدنيا* بررسی دیوان همام تبریزی نیز نشان داد که ترک در نگاه این شاعر چیزی فراتر از همان ترک موجود در سنت شعر فارسی نیست. عمده شواهد مرتبط با ترک و ترکی در دیوان این شاعر تبریزی در قرن هفتم بازتاب‌دهنده همان سنت شعری کهن است. یعنی ترک دیوان همام تفاوتی با ترک دقیقی و منوچهری و دیگران ندارد. با این حال، یک شاهد ویژه در دیوان او هست که نشان می‌دهد همام بین همشهری زیارویش و تبریز با ترک سنتی شعر فارسی و ترکستان تفاوتی قائل شده و آنان را بر اینان برتری داده است. این شاهد نیز مانند آنچه در *عجایب الدنيا* دیدیم، آشکارا نشان می‌دهد که مردم آذربایجان و تبریز در قرن هفتم و ربع اول قرن هشتم خود را ترک نمی‌دانسته‌اند. در کنار شواهد این دو متن از حوزه جغرافیایی آذربایجان با استناد به یک بیت از غزل‌های سعدی نشان دادیم که تصور عمومی ایرانیان در جای این سرزمین در قرن هفتم هجری درباره ترک یکسان بوده است و همگی ترک را عنصری بیگانه می‌دانسته‌اند که از خراسان به ایران وارد شده است. از همین روی، پیوند و ارتباط آذربایجانی‌ها با ترک و ترکی در آن دوره تفاوتی با پیوند و ارتباط شیرازی‌ها با این قوم و زبان ندارد.

## منابع

آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۵). «نخستین سند ادبی ارتباط آذربایجان با شاهنامه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*

- دانشگاه شهید چمران، ش ۴، تابستان، ۱۱۱-۱۴۲.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۴). دفتر خسروان، چاپ دوم، تهران: سخن.
- افشار، ایرج (۱۳۶۸). زبان فارسی در آذربایجان، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲). تاریخ مغول، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی ملک الشعرا (۱۳۸۶). سبک‌شناسی، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۷۷). آذری (گوشش دیرین مردم آذربایجان)، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۹). «ملاحظات دربارۀ زبان کهن آذربایجان»، پایداری حماسی، چاپ اول، تهران: مروارید.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ اول، تهران: سخن.
- عجایب الدنيا (۱۳۹۷). ابن محدث تبریزی، تصحیح علی نویدی ملاطی، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- فیروزبخش، پژمان (۱۴۰۱). فلهویات، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- کهریزی، خلیل (۱۳۹۹). «شاهنامه در دیوان همای تبریزی»، کارنامه متون ادبی دوره عراقی، س ۱، ش ۱، بهار، ۶۵-۷۶.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴). زبان دیرین آذربایجان، چاپ دوم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- همای تبریزی، محمد بن فریدون (۱۳۹۴). دیوان همای تبریزی، تصحیح رشید عیوضی، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- یارشاطر، احسان (۱۳۵۴). «آذری»، دانشنامه ایران و اسلام، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

## References

- Aydenloo, S. (2004). "The first literary document related to Azerbaijan with the Shahnameh", *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences of Shahid Chamran University*, N 4, Summer, 111 – 142.
- Aydenloo, S. (2015). *Daftar-E Khosrowan*, Tehran: Sokhan.
- Afshar, I. (1989). *Persian Language in Azerbaijan*, Tehran: Afshar Foundation.
- Eghbal, A. (2013). *Mongol history*, Tehran: Amir-Kabir.
- Bahar, M-T. (2007). *Stylistics*, Tehran: Amir-Kabir.
- Rezazadeh Malek, R. (1998). *Azari*, Tehran: Anjoman-E Asar va Mafakher.
- Riahi, M-A. (2000). "Considerations about the ancient language of Azerbaijan", *Paydari-E Hamasi*, Tehran: Morvarid.
- Saadi (2006). *Ghazalhay Saadi*, Editing by Gholam-Hoseyn Yoosofi, Tehran: Sokhan.

- Ajaib al-Duniya (2018). Editing by Ali Navidi Malaati, Tehran: Afshar Foundation.
- Firoozbakhsh, Pejmaan (1401). *Fahlaviyaat*, Tehran: Afshar Foundation.
- Kahrizi, K. (2020). "the influence of Shahnameh in the Diwan of Homam Tabrizi", *The Workbook of Literary Texts in Iraqi Career*, Vol. 1, Issue 1, Spring, pp. 65-76.
- Mortazavi, M. (2005). *The ancient language of Azerbaijan*, Tehran: Afshar Foundation.
- Homaam Tabrizi (2015). *Divan of Homaam*, Editing by Rashid Eyvazi, Tehran: Farhangestan.
- Yarshater, E. (1975). "Azari", *Encyclopedia of Iran and Islam*, Tehran: Bongah-E Tajome va Nashr-E Ketab.







شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتمال جامع علوم انسانی